

قالب روایت

ویژه نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم | شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ | ۸۷۲

گفت و گوهای چالشی چهره ها در «برمودا»

۸ | <

گزارش «قالب کوچک» از سریال های
خانوادگی تلویزیون

خانه ایرانی
به روایت تصویر

۴ | <



برنامه ای برای بچه ها
و با حضور بچه ها

بیا با هم
گپ بزنیم

۳ | <



نگاهی به اقتباسی از کتاب
(اعترافات کاتب کشته شده) در تلویزیون

کاتب اعظم
به روایتی دیگر

۲ | <

ستایش اقتدار مادرانه

نوشین مجلسی

سر دبیر
قاصد کوچک

آذر ۱۳۸۹ یعنی روزهای نخست پخش ستایش، شاید کمتر کسی از میان مخاطبان تلویزیونی گمان می‌کرد سریالی تلویزیونی تنها با یک قسمت در هفته بتواند در دل بینندگان بنشیند؛ آن هم سریالی که به‌ظاهر هیچ‌یک از المان‌های جذابیت نظیر بازیگران چهره و قصه جدید نداشت. ستایش اما به‌مرور در ذهن و قلب مخاطب جا باز کرد تا جایی که حتی بازیگران اصلی‌اش تا امروز میان مردم با نام شخصیت‌هایشان در این سریال شناخته می‌شوند. سعید مطلبی، نویسنده این سریال یار دیرین و زوج سینمایی مرحوم ایرج قادری است و ستایش نیز قرار بود همکاری دیگری در کارنامه این دو ثبت کند اما در نهایت کارگردانی کار به سعید سلطانی، سازنده پس از باران رسید و در ادامه تغییراتی نیز در گزینه‌های احتمالی و مطرح برای بازیگری رخ داد و نهایتاً نقش ستایش به نرگس محمدی سپرده شد؛ بازیگری که با ایفای این نقش به عرصه بازیگری معرفی و تا امروز ماندگار شد و هنوز که هنوز است میان مردم ستایش خوانده می‌شود. داریوش ارجمند نیز که سال‌ها زیر سایه نقش مالک اشتر قرار گرفته بود، بعد از بازی در نقش حشمت فردوس در این مجموعه، نام جدیدی به خود گرفت و بعد از آن تکیه‌کلام‌ها و برخی رفتارهای خاصش در قالب این شخصیت، میان مردم کوچه و بازار باب شد. پیوندی را که ستایش توانست در متن با عامه مردم برقرار کند، مدیون سعید مطلبی است که به واسطه علاقه‌اش به سینمای فارسی و سال‌ها قصه‌نویشتن برای پرده سینما، آشنایی دیرینه‌ای با زبان مردم کوچه و بازار دارد و مرام آدم‌های لوتی‌صفتی چون فردوس را می‌شناسد. حشمت فردوس دیکتاتور کوچکی است که سخت بر قوانین خود در محیط خانه و خانواده پافشاری می‌کند؛ از آن جنس آدم‌هایی که شاید امروز کمتر نمونه‌اش را ببینیم. رفتارهای پدرسالارانه فردوس، پافشاری‌هایش بر قواعد خودساخته‌اش از سنت و سرناسازگاری‌اش با جوانان مستقل باعث می‌شود بسیاری این شخصیت را پدرسالار دیگری بدانند که در نهایت در فصل دوم سریال، به پاییز خود نزدیک می‌شود و شکست را می‌پذیرد؛ فصلی که از نظر فیلمنامه چند سروگردن پایین‌تر از مجموعه‌ای بود که در سری اول در اوج تمام شد. شخصیت ستایش مقابل حشمت، زنی است که در انتخاب همسر و مسیر زندگی‌اش همواره به خود متکی بوده و برای همین در ادامه نیز زیر بار سایه سنگین حشمت فردوس نمی‌رود و در تقابل با او قرار می‌گیرد. هرچند این تقابل به‌مرور در فصل‌های بعدی حال‌وهوای دیگری می‌یابد. به هر روی ستایش روایت قصه‌ای است که بارها آن را شنیده‌ایم اما آنچه مخاطب را تا قسمت آخر، تماشگر و پیگیر سرنوشت ستایش نگه می‌دارد، پرداخت خوب و گره‌افکنی‌های پیاپی در فیلمنامه است که در پایان به یک تعقیب و گریز تمام‌عیار میان عروس و پدرشوهر بدل می‌شود و بیننده را برای دنبال کردن مجموعه ترغیب می‌کند و حتی یک لحظه او را به حال خود رها نمی‌کند. همچنین دیالوگ‌های پرطمطراق و پرضرب المثل فردوس برای مخاطبی که این روزها خارج از فضای داستان و فیلم کمتر این سخنان آهنگین را می‌شنود، حکم شعر را دارند و به جذابیت بیشتر سریال کمک می‌کنند. یکی دیگر از تدابیری که نویسنده برای برقراری احساس قربات میان شخصیت‌های نمایشی‌اش و مخاطب اندیشیده، همراه کردن بیننده از پیشینه و روز نخست تصمیمات کاراکترها تا روزهای رویارویی با عواقب و سرنوشت انتخاب‌های آنان در زندگی است. نویسنده از این طریق در پی آن است که رابطه میان بیننده و شخصیت‌های سریال را عمیق‌تر کند و منطق بسیاری از رخدادها را برای او آشکار و باورپذیر کند.

نگاهی به اقتباسی از کتاب «اعترافات کاتب کشته‌شده» در تلویزیون

پیوند
کتاب و رسانه

کاتب اعظم به روایتی دیگر

بسیاری از آثار درخشان که بر پرده نقره‌ای نقش بستند، بر صحنه تئاتر درخشیدند یا در قاب شیشه‌ای مورد توجه قرار گرفتند اقتباس از یک اثر ادبی بودند. در تلویزیون جهان می‌توان به سرگذشت ندیمه، بازی تاج‌وتخت، بیگانه و ... اشاره کرد. در تلویزیون خودمان هم چند سالی است اقتباس بیش از پیش باب شده. یکی از آثاری که سال پیش با طی همین روند تولید شد و روی آنتن رفت، مجموعه «کاتب اعظم» بود. کاتب اعظم را کاتبان سپاه عمر بن سعد در روز عاشورا روایت می‌کنند. در این نوشتار نگاهی به این کتاب و مجموعه برگرفته از آن داریم.

آرمیتا علی‌رضایی

روزنامه‌نگار

برگ اول

تله‌تئاتر بر پایه رمان

سال ۱۴۰۱ تله‌تئاتر کاتب اعظم در هفت قسمت تولید و راهی آنتن شد. این اثر به کارگردانی، نویسندگی و کارگردانی هنری مهدی غفوری و کارگردانی تلویزیونی علی عبادی از سری تولیدات مرکز سینمایی سوره بود. داستان این مجموعه تله‌تئاتر تاریخی برپایه یک رمان به نام «اعترافات کاتب کشته‌شده» نوشته ساسان ناطق اقتباس شده است. امین زندگانی، سیامک صفری، نادر فلاح، نازنین فراهانی، فاطمه گودرزی، حدیث میرامینی، خسرو شهرازی، امین میری، امیرحسین هاشمی، امیر شهرازی، محسن علیخانی، محمدمحسن شفیعی، آرش رحیمی، محمدرضا تاجیک، امیر تک فلاح، وحیدرضا قناعتیان و ... بازیگرانی بودند که رخت شخصیت‌های نمایشی این قصه را بر تن کردند.



برگ دوم

نقل از زاویه تازه

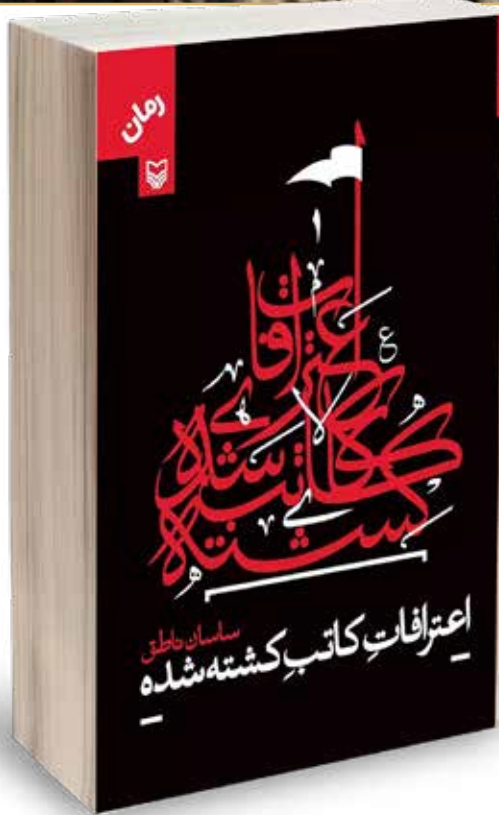
از دلایلی که کاتب اعظم را برای علاقه‌مندان به هنر و ادبیات دیدنی می‌کند، یکی اقتباسی بودن آن است. دیگری دوباره زنده شدن گونه تله‌تئاتر در تلویزیون و سوم توجه قصه به مناسبتی مذهبی یعنی واقعه عاشورا که بسیاری دل در گرو آن دارند. همان‌طور که گفته شد زمینه‌سازی اثر برای تماشای دوباره تله‌تئاتر از قاب تلویزیون پس از سال‌ها و همچنین زاویه دیدی که این اثر از آن روایت می‌شود، همه از برگ‌برنده‌های ساخته غفوری است؛ چون همان‌طور که گفته شد قصه کاتب اعظم را کاتبان سپاه عمر بن سعد در روز عاشورا روایت می‌کنند و این یعنی زاویه دیدی تازه.



برگ سوم

چند خطی از قصه

برای آشنایی با فضای این قصه، بخشی از کتاب را مرور می‌کنیم که در آن آمده است: «یاد چند روز پیش افتاد. وقتی برادر پیر و پشت خمیده ابوالشعنا کیسه سکه‌ها را در دستانش گذاشت، با دل قرص و روی خندان، چون تاجری که شترانش طاقه‌های حریر یمنی را بر پشت داشته باشند، تا بازار اسب‌فروشان رفت و چون سوارکاری که آیین جنگیدن را خوب بلد است، به پشت و پاهای چند اسب هم دست کشید، اما دلش نیامد نیمی از سکه‌های درون کیسه‌هایش را بدهد و اسبی راه‌رو و جوان بخرد. با خود فکر کرد وقتی داماد ابوالشعنا شود، حتماً او را از خرید اسب و خانه بی‌نیاز می‌کنند. نیمه‌های شب با صورتی پوشیده، از دیوار نیمه‌فروریخته و لرزان خانه پیرزن بالا رفت. بارها صدای شیهه اسب را از طویله همسایه شنیده بود، اما در یک ماه گذشته ندیده بود پیرزن لجام اسب را دست بگیرد و با آن پشته خار و هیزمی بیاورد. در تاریکی چشم دراند و لحظه‌ای گوش خواباند. به یاد نداشت صدای پارس سگی را از خانه پیرزن شنیده باشد. با خیال راحت پایین رفت و وارد طویله شد. دو مرغ از زیر پایش فرار کردند. صدای شکستن تخم‌مرغی را زیر پایش شنید. اهمیت نداد و دهان اسب را با طنابی که برده بود بست و کمی آن طرف‌تر، پشت اسب پرید و آن را با خود به کاروانسرای بیرون شهر برد. سکه‌ای به دربان کاروانسرا داد، شب را آنجا ماند و نیش آفتاب که زد، مانند الاغی که در گل فرو برود، از دیدن اسب لاغر و پشت زخم همسایه وارفت. ظهر آن روز سپاه پسر سعد به حرکت درمی‌آمد. چاره‌ای نداشت، باید با اسب پیرزن می‌ساخت. ساعتی بعد برای خرید زین و برگ اسب به بازار رفته بود که پیرزن را پشته هیزم بر پشت دید. پیرزن جلوی مغازه‌ای نفس تازه می‌کرد. شنید به مغازه دار می‌گوید دیشب اسبش را دزدیده‌اند. مغازه‌دار گفت اگر به حرفش گوش می‌داد و اسب را به او می‌فروخت، حالا مجبور نبود پشته به پشت بگیرد. پیرزن می‌گفت در یک ماه گذشته با فروش هیزم برای اسبش جو خریده و پشته هیزم بر پشت اسب گذاشته تا جای زخم هیزم‌ها بر پشتش خوب شود. دیگر به حرف‌شان گوش نداد. زین و برگی زمخت و رنگ‌ورورفته را به چند سکه خرید و زود به کاروانسرا برگشت.»



دارد، سعی می‌کند موضوعات فرهنگی را آموزش بدهد. یکی از این موارد آموزش‌های زیرساختی است. به بچه‌ها یاد بدهیم که شما چطور می‌توانید در خصوص مسائل مختلف بیندیشید و راجع به افکارشان با هم صحبت کنید، بدون این‌که ترس داشته باشید یا نگران باشید که مورد تمسخر واقع شوید، یا بتسید از این‌که حرف‌تان مورد قبول واقع نشود. فارغ از این‌که کسی حرف شما را قبول دارد یا خیر؟ مسخره می‌کند یا نمی‌کند؟ دوست‌تان دارد یا خیر؟ به بچه‌ها می‌آموزیم؛ شما یاد بگیرید حرف‌تان را در فضایی سالم، به زبان بیاورید و البته باید قدرت پذیرش نقد را هم داشته باشید. اگر کسی با شما مخالفت کرد، نباید ناراحت باشید. شما باید فکر کنید که چرا با من مخالفت کرده، آیا مخالفتش درست بوده یا غلط؟ سعی ما بر این است که این نوع طرز تفکر را به بچه‌ها آموزش بدهیم. در واقع جذابیت کار این است که بچه‌ها خودشان در این برنامه حضور دارند، خودشان در قصه‌ها نقش بازی می‌کنند، حرف می‌زنند و خودشان برنامه را اجرا می‌کنند و پیش می‌برند. ضمناً بچه‌ها در اتاق فکر با کارشناس که او را عمه فائزه صدا می‌زنند، گفت‌وگو می‌کنند و این مهم‌ترین عامل جذابیت این برنامه است.

یوسفی‌پور که سابقه ۲۵ سال فعالیت در رادیو دارد، می‌گوید: بخش قصه داریم که خود من نقش مامان قصه‌گو را ایفا می‌کنم و برای بچه‌ها قصه می‌گویم و شخصیت‌های قصه را بچه‌ها بازی می‌کنند. قصه را خودم می‌نویسم، البته بر اساس موضوعی که در هر قسمت برنامه می‌خواهیم در موردش صحبت بکنیم. مثلاً برنامه‌ای که امروز ضبط کردیم در خصوص تبدیلی فکری و پشتکار فکری بود. من می‌آیم قصه و ماجرابی را در این خصوص می‌نویسم و به بچه‌ها نقش‌های مختلف می‌دهم و بچه‌ها آن نقش‌ها را بازی می‌کنند و بعد در خلال بازی این نقش، چیزهایی را یاد می‌گیرند. بعد از این قصه آیتم اتاق فکر داریم. در اتاق فکر خانمی که دکترای فلسفه دارند و مهم‌ترین تخصص‌شان کار با بچه‌ها در حوزه تفکر نقاد است، یعنی تسهیلگر تفکر نقاد است، با بچه‌ها وارد گفت‌وگو می‌شوند. بچه‌ها راحت در مورد افکارشان صحبت می‌کنند؛ آنچه فکر می‌کنند و به زبان می‌آورند و با هم گفت‌وگو می‌کنند و این مهم‌ترین بخشی است که بچه‌ها را در معرض آموزش قرار می‌دهد.

یوسفی‌پور بیان می‌کند: کار با کودک، کار سختی است. تقریباً تمام کارهای این برنامه را خودم انجام می‌دهم، بچه‌ها را هدایت می‌کنم تا سر جایشان بنشینند، زیاد شلوغ نکنند و نقش‌شان را به درستی انجام بدهند. بعد از آن باید برنامه را ضبط و سپس ادیت و میکس کنم و در نهایت موسیقی بگذارم. اینها همه بر عهده خودم است و زمان زیادی می‌برد ولی چون کار بازاری است و نتیجه و ماحصلش قشنگ است، خودم هم دوستش دارم و سختی‌اش را به جان خریدم.

یوسفی‌پور ادامه می‌دهد: حدود شش سال است که کار قصه‌گویی را انجام می‌دهم، در زمینه قصه‌گویی آموزش دیده‌ام و قصه‌گویی را به بچه‌ها و بزرگسالان براساس اصول رادیویی آموزش می‌دهم.

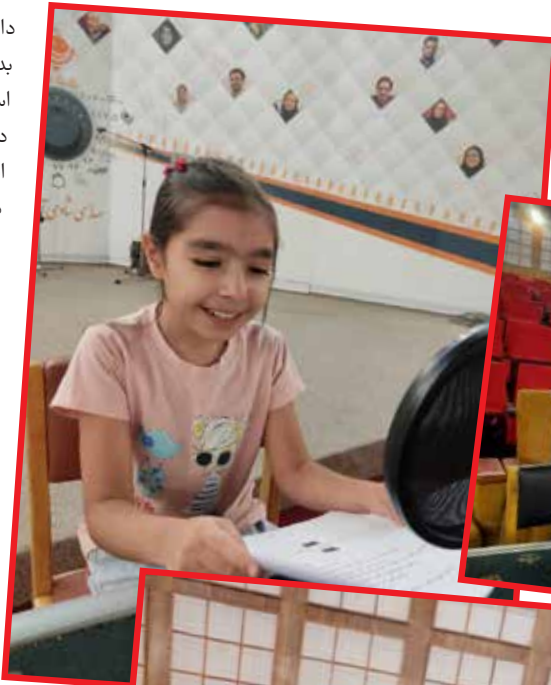
سومین تجربه کار کودک در رادیو

یوسفی‌پور، تهیه‌کننده بیا حرف بزنیم ادامه می‌دهد: این سومین تجربه من برای قشر کودک در رادیوست اما چند سالی است که خارج از رادیو برای کودکان، دوره‌های آموزش قصه‌گویی و گویندگی رادیو دارم و برای بزرگسالان هم دوره آموزش قصه‌گویی برگزار می‌کنم.

البته من در برنامه، از همان بچه‌هایی که آموزش دیده‌اند، استفاده می‌کنم تا نتیجه بهتری بگیرم و برنامه برای مخاطب دلنشین‌تر و جذاب‌تر جلوه کند.

برنامه‌ای برای بچه‌ها و با حضور بچه‌ها

بیا با هم گپ بزنیم



زهره زمانی

روزنامه نگار



از طبقه همکف ساختمان شهدای رادیو، همه‌همه و شادی بچه‌ها به گوش می‌رسد، در ایام کرونا کمتر از حضور بچه‌ها در برنامه‌هایی که مخصوص خودشان تولید می‌شد، استفاده می‌شد ولی امروز صدای شادی و خنده چند بچه قد و نیم‌قد دبستانی گوش فلک را کر کرده است. آن‌ها بیتا، فاطمه و برادرش

مهدی، سارینا، نرگس، سپیده و پرهام به همراه یکی از بازیگران حرفه‌ای عرصه تئاتر صحنه‌ای کودک (عباس قاصدزاده) پشت میکروفن‌ها نشسته‌اند و منتظرند برنامه را شروع کنند. با اشاره دست خانم یوسفی‌پور (تهیه‌کننده)، آن‌ها می‌گویند: «به نام آن‌که جان را فکرت آموخت.» و این چنین ضبط قسمتی از برنامه «بیا با هم حرف بزنیم» آغاز می‌شود؛ برنامه‌ای که در این گزارش گفت‌وگویی با دست‌اندرکاران آن داشتیم.



روش‌هایی برای گفت‌وگویی صحیح

منصوره کردی، مدیر گروه تاریخ و اندیشه رادیو فرهنگ به جام‌جم می‌گوید: باتوجه به این‌که برای داشتن دنیایی اخلاقی‌تر و مطلوب‌تر، نیازمند توانایی بالای گفت‌وگو با دیگران هستیم و با عنایت به این‌که ریشه این توانایی‌ها در آموزش به کودکان نهفته شده، برنامه‌ای با حضور کودکان در گروه تاریخ و اندیشه رادیو فرهنگ طراحی شد. در این برنامه با حضور یک کارشناس فلسفه و یک قصه‌گو، قصد داریم تفکر فلسفی (نقادانه)، روش‌های صحیح گفت‌وگو و تعامل با افراد جامعه را به آینده‌سازان جامعه اسلامی آموزش دهیم.

جسمی ورزیده در کنار فکری خوب

فائزه رودی، کارشناس برنامه که دانشجوی دکترای فلسفه است و حدود ۱۶، ۱۷ سال است در حوزه فلسفه برای کودکان فعالیت دارد، عنوان می‌کند: در برنامه بیا حرف بزنیم با بچه‌ها، با محوریت تفکر نقادانه و فلسفه برای کودکان، گفت‌وگوهای فکری با آنها انجام می‌دهیم و وارد گفت‌وگو می‌شویم.

وقتی از او می‌پرسم هدف از این گفت‌وگوها چه می‌تواند باشد، می‌گوید: ما برای جسم خود، برنامه‌ریزی داریم، ورزش می‌کنیم، غذای خوب می‌خوریم تا سالم بمانیم و دنبال جسم ورزیده خوب به‌ویژه برای بچه‌هایمان هستیم، مراقب هستیم که غذای خوب بخورند، ورزش بکنند و فعالیت بدنی داشته باشند ولی عموماً از فکر و ذهن‌شان غافل هستیم. ما در این برنامه همه تلاش‌مان را می‌کنیم تا بچه‌ها بتوانند فکر ورزیده داشته باشند و بعداً اگر پیگیر این مباحث بودند، بتوانند به این فکر کنند که چقدر خودشان می‌توانند در انتخاب‌هایشان تصمیم بگیرند، همچنین بتوانند با کسی که مخالف فکر آنهاست، صحبت کنند، بدون آن‌که ناراحت بشوند، یا طرف مقابل را ناراحت کنند، تحمل نظر مخالف را داشته باشند، بردباری و صبوری داشته باشند و در نهایت هم متفکری

منصف باشند که برای خودش و برای دیگران و برای جامعه‌اش تصمیم‌های درست و منطقی بگیرد.

او ادامه می‌دهد: بچه‌ها با داستان ارتباط خوبی برقرار می‌کنند، برای همین ما هم از ابزار داستان برای انتقال پیام خود استفاده می‌کنیم. در این برنامه سعی داریم کار را با داستان و نمایشنامه پیش ببریم و موضوعاتی که قرار است برای بچه‌ها جایبند که یاد بگیرند، در قالب داستان مطرح می‌شود و درباره موضوعی که در داستان گنجانده می‌شود، صحبت می‌کنیم.

تفکر نقادانه برای بچه‌ها

مریم یوسفی‌پور، تهیه‌کننده برنامه بیا حرف بزنیم می‌گوید: این برنامه با هدف آموزش تفکر نقادانه به بچه‌ها تهیه می‌شود. تفکر نقادانه، موضوعی فرهنگی - اجتماعی است؛ موضوعی که همه ما با آن درگیر هستیم. خیلی اوقات اصلاً بلد نیستیم با هم به شکلی صحیح گفت‌وگو کنیم، بلد نیستیم با هم مذاکره کنیم و گفت‌وگو را به نتیجه برسانیم. معمولاً دو نفری که سر موضوعی اختلاف‌نظر دارند، وقتی با هم گفت‌وگو می‌کنند، یا به اختلاف و دعوا می‌رسند، یا از هم دلخور می‌شوند یا ناراحتی‌شان را به روی هم نمی‌آورند. هر چیزی درمی‌آید به جز این‌که به یک نتیجه دلخواه برسند. این چیزی است که باید از کودکی به ما آموزش داده می‌شد. در حال حاضر مردم آگاه‌تر شده‌اند و علاقه مند هستند که نقص‌های خودشان در فرزندان‌شان اصلاح کنند.

یوسفی‌پور ادامه می‌دهد: شبکه فرهنگ به عنوان شبکه‌ای که مسئولیت امور فرهنگی را در ساختار خودش بر عهده

یوسفی‌پور:

تفکر نقادانه،

موضوعی فرهنگی

- اجتماعی است؛

موضوعی که

همه ما با آن درگیر

هستیم. خیلی

اوقات اصلاً بلد

نیستیم با هم

به شکلی صحیح

گفت‌وگو کنیم،

بلد نیستیم با

هم مذاکره کنیم

و گفت‌وگو را به

نتیجه برسانیم



برای دیدن گفت‌وگوی
فهمی با نوزادان
کیواکد را اسکن کنید



سپیده اشرفی

روزنامه نگار

سریال‌های با حال و هوای خانواده و نشان دادن فضای خانوادگی، از همان زمانی بیشتر خودش را روی آنتن نشان داد که شب‌ها برای تماشای سریال خانه سبزیای تلویزیون می‌نشستیم. بسیاری از آن مجموعه‌هایی که برای خیلی‌هایمان خاطره‌انگیز شده، با همین حال و هوا تولید و پخش شده. این شب‌ها که مجموعه‌های چرخ گردون و بیست کووید روی آنتن رفته و همین حال و هوای قدیمی را برای مخاطبان تکرار کرده، بهانه‌ای شده تا به مرور برخی از این مجموعه‌های قدیمی بپردازیم و از آنها یاد کنیم.

خانه باید سبز باشد

خیلی‌هایمان با مجموعه خانه سبز و حال و هوایی که داشت، خاطره داریم. از آقای صباحی و عاشقانه‌هایش با عاطفه تا وقت‌های که سر و کله جد بزرگ پیدا می‌شد و شیرینی کنار هم بودن خانواده را یادآور می‌شد. داستان این مجموعه در مورد سه نسل از یک خانواده به همراه جد بزرگ‌شان بود که گاهی به صورت روح ظاهر می‌شد. این سه نسل در یک ساختمان زندگی و در کنار یکدیگر ماجراهای گوناگونی را تجربه می‌کردند. بازیگرانی همچون مرحوم خسرو شکیبایی در کنار مهرانه مهین‌ترابی و رامبد جوان به ایفای نقش می‌پرداختند تا بالا و پایین‌های یک خانواده ایرانی را نقش بزنند. خانه سبز کار مشترک بیژن بیرنگ و مسعود رسام بود که توانست حال و هوای یک خانواده ایرانی را برای مخاطبان به نمایش بگذارد.

آرایشگاه زیبای اسد

اسد خمزلوی آرایشگاه زیبا یادتان هست؟ سریال آرایشگاه زیبا با حال و هوایی که داشت، نگرانی خانواده اسد برای او و مجرد ماندنش را به خوبی نشان می‌داد. رضا بابک در نقش اسد خمزلو، آرایشگری بود که با آن که سنش بالا بود، هنوز ازدواج نکرده بود و همین امر منجر به این می‌شد که هرکدام از دوستانش، شخصی را برای ازدواج به او معرفی کنند. حال و هوای این سریال با این که در یک آرایشگاه می‌گذشت، رنگ و بوی خانواده‌های قدیمی ایرانی را داشت. آرایشگاه زیبا به کارگردانی مرضیه برومند، محصول سال ۱۳۷۰ بود.

خانواده یک پدرسالار

ماجرای خانواده اسدا... خان با آن تسلطی که روی خانواده داشت، باعث شد تا سریال پدرسالار به یکی از خاطره‌انگیزترین مجموعه‌های با حال و هوای خانواده تبدیل شود. قصه پدرسالار درباره خانواده اسدا... خان بود که در حین خانواده دوستی و دلسوزی، سختگیر بود و می‌خواست همه فرزندان در خانه خودش زندگی کنند. به باور او همه پسرانش پس از ازدواج باید در خانه بسیار بزرگ او زندگی می‌کردند. او این سیاست را در مورد دو دخترش «مهری» و «زری» در پیش نگرفت و دست بر قضا، عروس تازه‌اش هم دنبال استقلال بود. ماجراهای پدرسالار از همین جا وارد چالش‌های تقابل دو نسل می‌شد. پدرسالار به کارگردانی اکبر خواجه‌پور محصول سال‌های ۷۴-۷۲ بود.

باغ یک سرهنگ

سریال باغ سرهنگ روایتی از زندگی هادی بود که می‌خواست آلبوم موسیقی خود را منتشر کند. او به دختری به نام سمیرا علاقه مند بود و می‌خواست ازدواج با او را از خانواده پنهان کند. نیما فلاح در نقش هادی و سحر ولدبیگی در نقش خواهر او، معنای خانواده بودن را به مخاطب منتقل می‌کرد.

باغ سرهنگ به مرور درگیر قصه‌های واقعی و غیرواقعی بسیاری می‌شد اما در مجموع، معنای خانواده و اتحاد

یک خانواده ایرانی را به درستی به نمایش می‌گذاشت.

در یک بزنگاه

در میان سریال‌های با حال و هوای خانواده، بزنگاه را باید از آن دست آثاری دانست که به زبان طنز این فضا را به مخاطب منتقل می‌کرد. این مجموعه داستان مردی معتاد به نام نادر پرور بود که همراه دخترش درسا زندگی می‌کرد. در طبقه دیگر خانه آنها، برادر نادر به همراه خانواده زندگی می‌کردند. درگذشت پدر نادر و صابر، شروع شکل‌گیری ماجراهای مختلفی بود که بزنگاه را شکل می‌داد. با وجود زبان طنزی که بزنگاه در بیان روایت داشت، نوع بیان عریان برخی حقایق اجتماعی همچون اعتیاد، باعث شده بود به سریالی واقعی و قابل باور تبدیل شود. رضا عطاران که کارگردان و از بازیگران این مجموعه بود، زبان طنز را برای بیان برخی مسائل مربوط به خانواده انتخاب کرده بود.

همه برای یک چار دیواری

سریال چار دیواری به کارگردانی سیروس مقدم را باید یکی دیگر از مجموعه‌هایی دانست که حال و هوای خانواده‌های ایرانی را روی آنتن برده بود. نشان دادن خانه‌های قدیمی که چند خانواده در کنار هم زندگی می‌کردند، در بستر روایت اصلی این مجموعه شکل گرفته بود. قصه اصلی چار دیواری درباره جوانی به نام نادر بود که درگیر ماجراهای مختلف دراماتیک می‌شود و ناچار است برخی حقایق را درباره زندگی مشترک خود از دیگران پنهان کند. تلاش آهو خانم صاحبخانه نادر به همراه دیگر همسایه‌ها برای نزدیک شدن نادر به همسرش، چالش‌های این سریال را رقم می‌زد و در عین حال این موضوع را نشان می‌داد که چطور باورهای سنتی مردم جهت حفظ یک خانواده حرکت می‌کند.

خانه یک خانواده ایرانی

خانه ما را باید مجموعه دیگری دانست که تلاش کرد خانواده ایرانی را در قالب سریال، به نمایش بگذارد. این مجموعه روایتگر تلخی و شیرینی‌های یک خانواده بود که متشکل از فرهاد پدر خانواده، آذر خانم مادر و سه فرزند بود. خانواده فرهاد تهرانی در این سریال درگیر ماجراهای مختلفی می‌شد و در هر قسمت، تلاش می‌کردند با کمک یکدیگر، بر این مشکلات و چالش‌ها غلبه کنند. از جمله بازیگران این مجموعه می‌توان به رضا بابک، گوهر خیراندیش، وحید رهبانی، زهرا اویسی و مانی نوری اشاره کرد.

یک دنیای شیرین

شخصیت شیرین در سریال دنیای شیرین سرخط ماجراهایی بود که برای خانواده او رخ می‌داد؛ یک خانواده که با حضور او و سه برادر دیگر رقم می‌خورد. پدر شیرین گل فروش و مادرش پرستار بود. در همسایگی آنها هم دایی شیرین و پسر کوچکش زندگی می‌کردند. این خانواده بزرگ در هر قسمت بایک چالش روبه‌رو می‌شدند



.....

و تلاش می‌کردند با همدلی و کمک هم، آن را حل کنند. رضا عطاران، رضا فیاضی، سهیلا عزیزی، زهرا جواهری، علیرضا رئیسی، اشکان اشتیاق و سپهر آزادی از بازیگران روایت‌های دنیای شیرین بودند؛ سریالی که بهروز بقایی و شیرین جاهد آن را کارگردانی و علی خودسیانی آن را تهیه کرده بود.

دردسرای آقای پورحاتم

ماجرای سریال دردسروالدین از جایی آغاز می‌شد که علی پورحاتم که چهار فرزند دارد، همسرش را از دست داده و با چالش‌هایی در ارتباط با این فرزندان روبه‌رو می‌شود.

گزارش «قاب کوچک» از خانه ایرانی

سریال‌های خانوادگی تلویزیون

ه‌روایت تصویر

او با زنی به نام ایران یزدان پناه آشنا می‌شود که سه فرزند دارد و با چالش‌های مشابهی مواجه شده است. تصمیم علی و ایران برای ازدواج، با مخالفت فرزندان همراه می‌شود و در نهایت چالش‌هایی را رقم می‌زند. در دسرهای والدین در سال ۱۳۸۰ به کارگردانی مسعود نوایی تولید و روانه آنتن شد.

❦ در دسرهای عظیم لطیف

اما در دسرهای فقط مخصوص والدین نیست و گاهی هم دامنه‌اش را به زندگی یک جوان می‌کشاند. درست مثل مجموعه در دسرهای

عظیم که ماجراهای تشکیل خانواده جوانی به نام لطیف بود. این مجموعه با نمایش نگرانی خانواده‌های مختلفی که در یک خانه بزرگ با هم زندگی می‌کنند پیش می‌رفت و در نهایت به قصه علاقه‌مندی لطیف و بهار منتهی می‌شد. لطیف گرچه در ادامه با چالش‌های مختلفی در پیدا کردن شغل و شرایط مناسب ازدواج روبه‌رو می‌شود اما همه همسایه‌های او از عطا میرزاده و دریا خانم تا خانواده بهار تلاش می‌کنند به او کمک کنند تا مفهوم واقعی خانواده ایرانی را به مخاطب نمایش دهند.

❦ در پناه خانواده

مریم افشار، دانشجوی رشته هنر است که پسر مذهبی دانشگاه به نام محمد عاشق او می‌شود و درست وقتی می‌خواهد از او خواستگاری کند، با درخواست هم‌دانشگاهی دیگرش یعنی رامین مواجه می‌شود. این روایت ساده از سریال در پناه تو، بهانه‌ای بود برای نشان دادن خانواده و پیوندهای واقعی خانه‌های ایرانی. این مجموعه به کارگردانی حمید لبخنده، در زمان خود با استقبال بسیاری از مخاطبان همراه شد و توانست توجه تماشاگران را به خود جلب کند. بازیگرانی همچون سعید پورصمیمی، ایرج‌راد، ثریا قاسمی، مرحوم حسن جوهرچی، لعل‌زنگنه و پری امیرحمز در این مجموعه نقش‌آفرینی می‌کردند. نوع چادر سرگرفتن مریم به عنوان شخصیت اصلی سریال و رفتار شخصیت‌هایی که به دلیل وجهه دانشجویی خود بسیار مثبت و فرهنگی بودند باعث شده بود در پناه تو مورد توجه بسیاری از مخاطبان قرار گیرد.

❦ دورهم مثل پایتخت

مگر می‌شود در اشاره به سریال‌های خانوادگی، یادی از خانواده نقی معمولی نکرد؟ خانواده پرجمعیت سریال پایتخت یکی از آن خانواده‌هایی بود که به خوبی نشان داد می‌شود سختی کشید اما کنار خانواده ماند. روایت خانواده نقی معمولی و شیرگاه شمال کشور، نمایش لهجه‌ها و فرهنگ مردم خطه مازندران و نشان دادن سادگی مردم روستایی، از جذابیت‌های پایتخت برای مخاطبان بود. فصل اول سریال، ماجرای خانواده نقی معمولی را روایت می‌کرد که تصمیم می‌گرفتند از علی‌آباد به تهران کوچ کنند اما پس از ورود به پایتخت با مشکلات زیادی مواجه می‌شدند، چرا که صاحبخانه می‌مرد و وراثت حاضر به تحویل خانه نمی‌شدند، به این ترتیب در پی مشکلاتی که در تهران برای آنها پیش می‌آید مجبور می‌شدند مدتی را در کامیون ارسطو (احمد مهران فر) زندگی کنند. پایتخت در هر فصل، به نمایش یک چالش می‌پرداخت که پیش روی خانواده معمولی قرار می‌گرفت.

❦ خانه به دوشی آقا ماشالله

ماجرای خانواده آقا ماشالله یادتان هست؟ همان آقا ماشالله هندوانه فروش که عاشق زن و بچه‌هایش بود. سریال خانه به دوش با روایت این خانواده نمایش زندگی فرد فقیری بود که مشکلات مالی او را در وضعیت سختی قرار می‌داد و برای نجات خانواده‌اش از فقر، به هر کاری روی می‌آورد. او در نهایت مجبور می‌شد تظاهر کند که به مالزی رفته تا خانواده فقیرش را قدری از وضعیت فعلی‌شان نجات دهد. نمایش سادگی شخصیتی مثل آقا ماشالله، روایتگر چالش‌ها و شیرینی‌های یک خانواده ایرانی بود که پول کم داشتند اما حال‌شان خوب بود.

❦ ترش و شیرین‌های خانواده ایرانی

سریال ترش و شیرین با دست‌فرمانی مشابه سریال خانه به دوش، روایت متفاوتی از خانواده‌های ایرانی را نشان می‌داد. این مجموعه ابتدا با نمایش نصرت خانم که زنی متکی به خود و ترشی فروش بود، وارد قصه می‌شد و بعد دوگانگی دو خانواده

را نشان می‌داد. داستان از جایی شروع می‌شد که مهلت خانه اجاره‌ای نصرت خانم به سر می‌آمد و او مجبور بود به خانه‌ای دیگر نقل مکان کند اما این جابه‌جایی باعث بروز ماجراهایی می‌شد که مسیر زندگی نصرت خانم و خانواده‌اش را تغییر می‌داد. این سریال مورد توجه مخاطبان قرار گرفت و طبق نظرسنجی نوروز ۱۳۹۲ که از طرف شبکه یک سیماسور گرفت، از سریال‌هایی بود که مورد پسند مخاطبان قرار گرفته و رتبه سوم را در بین سریال‌های طنز نوروزی به خود اختصاص داد.

❦ خانواده‌ای در آمپاس!

سریال دودکش را هم باید از دیگر مجموعه‌های با حال و هوای خانواده ایرانی دانست. دودکش در واقع روایتگر زندگی افراد در قالب طنز بود؛ افرادی که با مشکلات مالی و دیگر درگیری‌های زندگی‌شان، دست و پنجه نرم می‌کنند. بعضی از آنان مثل فیروز به خدا توکل می‌کنند و دست روی زانو گذاشته، از جای برمی‌خیزند و بعضی دیگر مثل نصرت، برادر همسر او نگاه‌شان را به دست دیگران می‌دوزند. قصه اصلی دودکش مربوط به فیروز، مرد خانواده دوستی بود که همراه خانواده و آشنایانش، یک قالیشویی را اداره می‌کند اما با پلمب شدن محل کار و زندگی او توسط مأموران شهرداری، در دسرهایش دوچندان می‌شود. محل وقوع اصلی داستان، همان قالیشویی بود که اتفاقات بامزه زیادی در آنجا رخ می‌داد. بازی هنرمندان محبوب و کاربلد تلویزیون یعنی هومن برق‌نورد، بهنام تشکر و امیرحسین رستمی، سریال را به سمتی پیش می‌برد که مخاطب با آن ارتباط برقرار کند. دودکش به کارگردانی محمدحسین لطیفی، تهیه‌کنندگی زینب تقوایی و نویسندگی برزونیک نژاد و حسن وارسته بود و توانست توجه بسیاری از مخاطبان را به سمت خود بکشد. تکیه‌کلام‌هایی مثل در آمپاس بودن که فیروز تکرار می‌کرد، توانست جای خود را در سریال باز کند.

❦ هاشم آقا گریخت

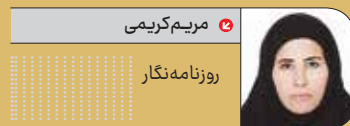
مرحوم سیروس گرجستانی از آن دست بازیگرانی بود که به راحتی می‌توانست نقش پدری دلسوز اما فقیر را بازی کند. درست مثل سریال متهم گریخت که هاشم آقا را به تصویر کشاند. هاشم آقا و خانواده‌اش در شهرستانی نه چندان دور از تهران زندگی ساده‌ای داشتند. او در مغازه‌ای اجاره‌ای به تعمیر آگروز مشغول بود. پس از شدت گرفتن بیماری قلبی خود، اعظم، دختر دانشجویش در تهران به او پیشنهاد می‌داد که به تهران نقل مکان کنند تا کار راحت‌تری برای امرار معاش انجام دهد. هاشم آقا ناچار کارش را تعطیل و همراه خانواده‌اش به تهران نقل مکان می‌کرد که پس از آن با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شد. خانواده هاشم آقا با روایتی که مرحوم گرجستانی از چالش‌های یک خانواده داشت، مورد توجه بسیاری از مخاطبان قرار گرفت و توانست نمایشی از خانواده واقعی ایرانی را نشان دهد.

چند نقل از یک شبکه رادیویی

خنده و نشاط بر موج صبا



حالا تقریباً ۱۰ سالی است که شبکه رادیویی صبا با رویکرد طنز و ایجاد شور و



مریم کریمی

روزنامه نگار

نشاط در جامعه، کار خود را آغاز کرده است. ۲۲ بهمن سال ۱۳۹۲ بود که این شبکه روی موج رفت. طنز، مشاعره، مسابقه و موسیقی چهاربخش اصلی محتوای این شبکه است. اگر خاطرتان باشد این شبکه دو بخش رادیو فصلی و رادیو لبخند بود اما در ۱۲ بهمن ۱۳۹۲ ادغام شد و تا امروز به کار خود ادامه داده است. به مناسبت ۱۰ سالگی شبکه از میان آثار متنوع این شبکه رادیویی نقل‌هایی از برخی دست‌اندرکاران برنامه‌های صبح صبا و شهرفرنگ را مرور کردیم. برنامه زنده رادیویی صبح صبا با نگاهی متفاوت به مسائل اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی و... روز جامعه می‌پردازد. این برنامه و شبکه رادیویی صبا هر روز از ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بامداد تا ۸ صبح پخش می‌شود. شهرفرنگ، برنامه‌ای نمایشی است که تلاش کرده نگاهی طنزآلود به مسائل روز داشته باشد. در این برنامه نمایشی، ۱۸ بازیگر و تعدادی تپ به چشم می‌خورد که هر کدام بخشی از بار طنز نمایشی را در دست دارند. این برنامه با نگاهی طنز به نقد مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ورزشی از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۹ صبح، روی موج رادیو صبا می‌رود.

ساجد قدوسیان

کارگردان شهرفرنگ



برنامه شهرفرنگ، طنزی انتقادی است که به حوزه‌های اجتماعی، ورزشی، سیاسی، فرهنگی و هر بخشی که مخاطب در این روزگار با آن درگیر است، می‌پردازد. ضبط برنامه ما به صورت هفتگی است اما پخش آن در طول هفته صورت می‌گیرد، به همین علت تلاش کردیم به همه موضوعاتی که مردم در طول هفته با آن درگیرند از زاویه طنز انتقادی بپردازیم. البته مخاطب طنز انتقادی این برنامه در برخی موارد مسئولان و در مواردی هم رفتار شهروندی مردم است، چون در برخی مسائل خود مردم باید ملاحظه کنند و نوع نگاه‌شان تغییر کند. ذات برنامه شهرفرنگ، نمایشی است. حتی طرح موضوع مجری برنامه هم به این صورت است که حتماً یکی از تپ‌های برنامه در کنار مجری قرار می‌گیرد. قرار گرفتن تپ‌ها در کنار مجری، بهانه مطرح شدن مسائل را به مجری می‌دهد. این تپ‌ها نماینده قشرهای مختلفی از جامعه است. کمتر پیش می‌آید که به صورت مستقیم از طرف مجری سؤال‌ای را مطرح کنیم، چون نمی‌خواهیم خدای ناکرده نگاه از بالا به پایین صورت گیرد یا مخاطب تصور کند که قصد نصیحت او را داریم. موضوعات را هم فقط به شکل طرح موضوع بیان می‌کنیم تا تلنگری به مخاطب - چه مردم و چه مسئولان - باشد.

امیر اکبری

تهیه‌کننده برنامه صبح صبا



این برنامه از ۱۰ سال پیش و از زمان تاسیس رادیو صبا روی آنتن این شبکه رفته و حدود سه سال است که من افتخار تولید آن را دارم. ما در این برنامه با همه شوخی داریم و موضوعات برنامه در عین حالی که جدی است اما سعی می‌کنیم با نگاهی طنز به مسائل و مشکلات جامعه بپردازیم تا برای مخاطبان هم جذاب باشد. ما به این شعار مان که با همه شوخی داریم بسیار پایبند هستیم و اتفاق افتاده که وزیری پای خط تماس برنامه صبح صبا آمد و سعی کردیم مسائل و مشکلات را با زبان طنز با وزیر مطرح کنیم که برای مخاطبان جذاب و شنیدنی بود و استقبال خوبی از این رویه شد. در واقع وظیفه گروه ما را سنگین‌تر کرد چرا که همه تلاش ما در برنامه صبح صبا این است که این برنامه خروجی خوبی داشته باشد و گره‌گشای مشکلات و تنگناهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... مردم باشد و ان شاء... بتوانیم خواسته‌های مردم را از مسئولان از طریق این برنامه مطالبه کنیم.

سارا عرب‌پور

بازیگر



من از ابتدای کار در میان عوامل برنامه شهرفرنگ حضور داشتم. از جمله نقش‌هایی که بازی می‌کنم، خانم شیرکوهی با اصالت یزدی است که در یک شیرینی‌فروشی کار می‌کند. به تناسب مشتری‌هایی که نزد او می‌روند، اخلاقش تغییر می‌کند. برخی مشتریان را دوست دارد و برخی را دوست ندارد. لهجه غلیظ یزدی دارد و گفت‌وگوی او با مشتریان به شکل طنز بیان می‌شود. شخصیت دیگر، پریاست که ساده و دوست‌داشتنی است. هم نقش او در خانواده بیان می‌شود و هم ارتباطش با افراد مختلف در کلاس رانندگی. شخصیت دیگر میناست که سادگی زیادی دارد و با برادرش، سینا نقش آفرینی می‌کند. سمانه هم که خیاط خانه دارد شخصیت دیگری است که سن و سال بیشتری دارد و با مشتری‌ها خوب رفتار نمی‌کند. پرهام هم شخصیت دیگری است که بازی می‌کنم. با پدرش (با بازی آقای پارسا) حرف می‌زند و شیطنت دارد. در کل پنج کاراکتر را در برنامه بازی می‌کنم.

درباره سریال «اهالی گلابز و تفنگ‌ها»

درامی سیاه در فضای جنایتکارانه

مهکامه درودی

مترجم



صنعت تلویزیون هند از جمله صنعت‌های فعال در دنیای تصویر است و سال‌هاست که در حال رقابت با همکاران سینمایی خود است اما در چند سال اخیر با ورود سکویای دیجیتال و پخش استریم‌وزنده سریال‌ها برای تماشاگران خانگی، سریال‌سازی در این کشور پرجمعیت آسیایی، رشد بسیار بالایی داشته است. ورود سکویای دیجیتال یک تغییر عمده و بزرگ هم در سیستم مجموعه‌سازی هندی‌ها ایجاد کرد. اگر تا مدت زمانی طولانی ستارگان سینمای هند حاضر به همکاری با تلویزیون و قاب کوچک نبوده و حضور در سریال را یک جور کسرشان می‌دانستند، دنیای استریم آن‌ها را به سمت بازی در سریال‌ها انداخته و این ستارگان مشهور حالا با افتخار در مجموعه‌ها با مضامین مختلف و متفاوت ظاهر می‌شوند. این روزها کمتر سریالی را در هند می‌توان سراغ گرفت که یکی دو چهره محبوب و سرشناس سینما در آن بازی نداشته باشد. سریال کم‌دی سیاه «اهالی گلابز و تفنگ‌ها» هم از این قاعده مستثنا نیست و راجکومار راو از ستارگان جوان و موفق بالیوود در نقش شخصیت اصلی آن ظاهر شده است. این محصول تازه شبکه نتفلیکس (که در حال گسترش دامنه فعالیتش در هند است و فیلم‌ها و سریال‌های متعددی را با مشارکت شرکت‌ها و کمپانی‌های فیلمسازی هند در دست تولید دارد) در یک فصل هفت اپیزودی تهیه شده و کارگردانش تیم دونفره راج و دی‌کی هستند. داستان سریال در دهه ۹۰ میلادی و در اوج دورانی پر زودخورد و خشن اتفاق می‌افتد. سازندگان مجموعه با زبانی جنایتکارانه و دلهره‌آور، این داستان را تعریف می‌کنند.

داستان سریالی در دنیای خشونت‌بار

راج و دی‌کی قبل از اهالی گلابز و تفنگ‌ها، چند کار سینمایی موفق داشته‌اند که کم‌دی درام ترسناک «استری» با بازی راجکومار راوی یکی از آنها بوده و قرار است قسمت دوم آن هم ساخته شود. رانو که سبک کار خوب و سطح بالای این دورا زمان بازی در استری دیده بود، بعد از شنیدن پیشنهاد آنها برای بازی در سریال بلافاصله پاسخ مثبت داد. به گفته او: «حضور کارگردانی توانا و قابل در پشت دوربین، اطمینان خاطر بسیار خوبی به بازیگر می‌دهد تا با خیال راحت، ابتکار عمل را به دست او سپرده و نقشش را جلوی دوربین بازی کند. راج و دی‌کی کار خود را به نحو احسن انجام می‌دهند و فکر کنم هر بازیگری علاقه مند به همکاری با آنهاست. فیلمنامه اهالی گلابز و تفنگ‌ها را نخواندم و پس از شنیدن خط اصلی داستان‌ش توسط راج و دی‌کی برای بازی در آن اعلام آمادگی کردم. از قبل می‌دانستم که تماشاگران آن را دوست خواهند داشت.» استقبال تماشاگران از این کم‌دی سیاه جنایتکارانه، باعث شد تهیه‌کنندگانش تولید فصل دوم آن را به صورت رسمی اعلام کنند. البته هنوز فیلمنامه‌ای برای کار نوشته نشده و همه چیز در مراحل ابتدایی کار قرار دارد. کلید فیلمبرداری فصل دوم قرار است تابستان سال جدید میلادی زده شود.

نام مجموعه برگرفته از دنیای قاطی پاتی دهه ۹۰ میلادی هند است که اسلحه‌کشی از مشخصه‌های بارز آن بود. فیلمنامه سریال تلاش دارد در دنیایی خشونت‌بار در رابطه با بی‌گناهی و معصومیت داستان سریالی کند و در این زمینه کاملاً موفق عمل کرده است. راج و دی‌کی در ارتباط با این کم‌دی سیاه نوشته‌اند: «به مدت ۹۹ روز و طی دو فصل متفاوت و در شرایطی که دمای هوا به‌طور متناوب تغییر می‌کرد و بلای جان تمام اعضای گروه بود، کار تولید را تمام کردیم. به دمای هوا که ۲ درجه بالای صفر تا ۳۶ درجه در نوسان بود، بلای کرونا را هم اضافه کنید. این در حالی است که جلوی دوربین با داستانی دیوانه‌وار سروکار داشتیم که مجموعه‌ای از تناقضات بود. نگرانی از کرونا همه را دچار وحشت کرده بود و می‌خواستیم که سروسامانی به کار داده و آن را به پایان برسانیم. این ترس و وحشت دست کمی از ترس و وحشت داخل داستان سریال نداشت! در تمام مدت زمان فیلمبرداری، گروه بازیگران و عوامل صحنه نهایت همکاری را کردند که جای تقدیر دارد.»

به یاد مادرم

بحث تولید «اهالی گلابز و تفنگ‌ها» ابتدای سال ۲۰۲۲ مطرح شد و مارس همان سال کلید فیلمبرداری اش زده شد. از آنجا که لوکیشن‌های داستان نقش مهمی در ماجراها داشت، گروه سازنده منطقه‌ای را انتخاب کرد که تا حدودی حال و هوای فضای وسترن را به آن بدهد. با آن‌که قرار بود تمام اپیزودهای سریال طی ۷۰ روز فیلمبرداری شود، موج سوم کووید-۱۹ باعث به تعویق افتادن کار تولید شد و بالاخره سازندگانش بعد از ۱۰۰ روز، پایان کار فیلمبرداری را اعلام کردند. از آنجا که در هند قومیت‌های مختلفی با زبان‌های متفاوت زندگی می‌کنند، در کنار نسخه هندی زبان سریال، نسخه‌های چهار زبان عمده دیگر هند هم برای بقیه اهالی کشور پخش استریم داشتند. رانو در اینستاگرام با انتشار عکسی از خود نوشت، سریال را با یاد مادرش که تازه درگذشته، بازی کرده و سایه و خاطره او در زمان فیلمبرداری کنارش بوده و کمک می‌کرده تا شخصیت موردنظر داستان را بهتر ارائه کند.

مقابله با افسر پلیس

در کنار رانو، بازیگران دیگری چون داگلیگور سلمان، آداریش گارو، گوتام شارما و ساتیش کوشیک، کم‌دین بالیوودی که مدتی بعد از تولید سریال درگذشت، در نقش‌های مهم داستان بازی کرده‌اند. پخش مجموعه‌ای که از اواسط آگوست ۲۰۲۳ آغاز شد مورد استقبال بالایی تماشاگران بومی قرار گرفت. سازندگان سریال، داستان دلهره‌آور خود را با زبانی شوخ تعریف و از این نظر، منتقدان آن را با کم‌دی‌های سیاه برادران کوئن مقایسه کرده‌اند. رانو در نقش تیپو جوانی است که در شهری خواب‌آلود، قصد دارد تا از سایه پدر گنگسترس بیرون آمده و زندگی سالمی را آغاز کند اما او در این راه باید مقابله ای چالش برانگیز با افسر پلیس صادقی به نام آرجون داشته باشد. رانو و سلمان در نقش این دو کاراکتر ظاهر شده‌اند.

گفت وگوهای چالشی چهره ها در «برمودا»

قصه
عکس ها

هانیه ساسان

روزنامه نگار

تهیه کنندگان برنامه برمودا در گفت وگو با جام جم ارائه داده بود. این برنامه که این روزها از شبکه نسیم روی آنتن می رود تلاش دارد با فضایی متفاوت گفت وگویی میان کامران نجف زاده و مهمانان ترتیب داده است که در این فضا، چهره ای تازه از مهمانان سرشناس که بعضی از آنان مدت هاست در مصاحبه های تلویزیونی شرکت نکردند، داشته باشد.

این همان نکته ای است که تهیه کننده نیز در گفت وگو با ما به آن اشاره کرد و گفت در این برنامه گویی نوعی پوست اندازی در دل گفت وگوها اتفاق می افتد.

گاهی اکت فیزیکی دارند، تغییر میزانشن های متعددی داریم و بازیگری که داریم، چاشنی نمایشی به کار اضافه می کند. یعنی صرفا این نیست که در برمودا بنشینیم و با مهمان گفت وگو کنیم.

دائم در حال ایجاد فضاهای جدید و متغیر در دکور هستیم. برنامه مادود دکور دارد. یکی از این دکورها مربوط به دفتر تحریریه قدیمی است که اعضای آن تحریریه در حال تهیه روزنامه هستند تا براساس گفت وگوی همان روز و گپی که با مهمان داریم، روزنامه چاپ شود.

این توضیحی است که محسن نجفی سولاری، یکی از

که از قدیم حضور داشته. در شروع برنامه، بازیگر این نقش محمود بصیری است و یک شب که او از دفتر می رود، جواد انصافی جای او را می گیرد. نجف زاده از وقتی بازی می گردد، دفتر را به روز می کند و مهمانان را به آنجا دعوت می نماید. شب ها با آنها گپ می زند و یک گفت وگو شکل می گیرد.

وی ادامه می دهد: در عین حال، به غیر از فضای گفت وگویی که شکل می گیرد و بخشی از آن به شکل چالشی است، تلاش کردیم که سنت شکنی کنیم. درواقع گاهی با مهمانان بازی می کنیم، چالش انجام می دهیم،

«فضای کلی برمودا صرفا یک تاک شونیست بلکه می توان به آن رئالیتی شو هم گفت. در عین حال قدری فضای نمایشی را به آن افزوده ایم. سناریوی کلی برنامه برمودا از این قرار است که کامران نجف زاده دفتر تحریریه قدیمی داشته که سال ها پدربزرگش در آن روزنامه چاپ می کرد. او بعد از هفت سال از آمریکا برگشته و می خواهد آن را دوباره راه اندازی کند. این دفتر، یک آبدارچی هم دارد

